

دکتر احمد بخشایش اردستانی*

رابطه ژلهای مفاهیم با مصادیق در اندیشه سیاسی

چکیده:

با رواج نحله‌های هرمنوتیک یا تفسیری و به‌ویژه سیاسی شدن رویکرد مذاهب از جمله اسلام در جهان معاصر، موضوع مخاطب، منشأ و نیت اولیه متون بحث روز شد و به تبع آن تحولات زیادی در مسائل شناخت‌شناسی و هستی‌شناسی بوجود آمد. براساس آنچه علوم تفسیری به ما ارائه می‌نماید تحول در مفاهیم واژه‌ها مسلم و دائمی است و پدیدارها با تحول مفاهیم در ارتباطی ژلهای و تنگاتنگ هستند. سیر تطور مفاهیم کندتر از سیر تطور مصادیق می‌باشد. واژه‌ها با بار علمی گرفتن، به مفاهیم تبدیل می‌گردند. مفهوم دولت به عنوان بنیادی‌ترین، حجیم‌ترین و مورد توجه‌ترین مفهوم در بررسی‌های اندیشه سیاسی بستگی فراوانی با تحول در نهادها و مناسبات قدرت دارد. از همین رو آنچه مردم جوامع امروزی از مفهوم دولت می‌یابند، با گذشته‌ها تفاوت چشمگیری دارد. مشروعیت، حدود و کارکردهای دولت، همگام با نوآوری‌های علمی و اجتماعی متحول می‌شوند و به تبع آن مفهوم واژه دولت نیز تحول می‌پذیرد. شناخت تحول در این دال و مدلول نیازمند مطالعات عمیقی در حوزه معرفت‌شناسی و اندیشه سیاسی است. مقاله حاضر کوششی در این راستا است.

واژگان کلیدی:

علوم تفسیری، گفتمان، هرمنوتیک، معناشناسانه، هستی‌شناختی، مفهوم دولت، پدیدارشناسی نوین.

*- دانشیار گروه سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی - تهران مرکز

از این نویسنده تاکنون مقالات زیر در مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی منتشر شده است:

«تأثیرات دوسویه فرهنگ، علم و تکنولوژی در سیاست‌های توسعه‌ای از منظر تاریخ»، شماره ۵۸، سال ۸۲،

«چشم‌انداز آینده تعامل فرهنگ و تاریخ از منظر فیلسوفان سیاسی مدرن»، شماره ۶۹، سال ۸۴.

چشم‌انداز

مفاهیم با واقعیات از طریق واژه‌ها ارتباط دوسویه، ژله‌ای و فرار پیدا می‌نمایند. واژه‌ها وقتی بار علمی به خود گیرند، به مفهوم تبدیل می‌شوند. آنها، ابزار تحلیل سیاسی به شمار می‌روند. این ابزار هم مانند موارد دیگر در سیاست از حساسیت خاصی برخوردار است و می‌بایست با احتیاط و دقت نظر خاصی مورد استفاده قرار گیرد. به‌طور کلی مفهوم، انگاره‌ای عام است و دامنه آن بیش از یک اسم خاص گستره دارد. سؤالی که در اینجا به ذهن خطور می‌کند این است که ارزش مفاهیم در چیست؟ برای پاسخ باید گفت که تصور صرف جهان خارج، معرفتی درباره آن به ما نمی‌دهد، لذا برای اینکه جهان برای ما واجد معنا شود باید معنایی را به آن تحمیل کرد و ما می‌توانیم این کار را از طریق ایجاد مفاهیم انجام دهیم. یعنی مفاهیم ابزاری هستند که ما با کمک آنها می‌اندیشیم و محیط پیرامونی خود را با آنها تجزیه و تحلیل می‌نماییم.

بدون شک شاید نتوان مفهوم را به طور مشخص و دقیق بازشناخت. برای نمونه می‌توان گفت که مفهوم دولت، یک قلمرو یا یک دستگاه اجرایی خاص نیست؛ بلکه انگاره‌ای است مرکب از صفات مختلف که به آن خصلتی متمایز می‌بخشد. بنابراین اغراق نخواهد بود که بگوییم معرفت ما از جهان سیاست، بدون شناخت مفاهیم امکان‌پذیر نخواهد بود و از طریق رشد و پالایش مفاهیم می‌توان جهان اطراف خود را فهمید و درک نمود.

با این همه، «مفاهیم همواره می‌توانند لغزنده و فرار باشند، چرا که از یکسو، خود واقعیات سیاسی که ما در پی فهم و درک آنها هستیم همواره در حال تغییر بوده و باید با احتیاط بیشتری به کار گرفته شوند. به همین دلیل بهتر است در مورد مفاهیم به منزله اموری که می‌توانند کم و بیش مفید باشند تفکر کنیم. برای نمونه ماکس وبر^(۱) تلاش کرد از طریق بازشناسی مفاهیمی خاص به مثابه نمونه‌های آرمانی، بر مشکل عدم شفافیت مفاهیم فایق آید. از سوی دیگر، مفاهیم سیاسی اغلب موضوع مجادلات ایدئولوژیک عمیق هستند و سیاست همواره با جدال معنای مختلف مفاهیم سروکار دارد و از اینرو باید پذیرفت که نسخه‌هایی گوناگون از مفاهیم سیاسی

وجود دارند». (توحیدفام، ۱۳۸۱، ص ۱۷)

مقاله حاضر در پی آن است تا نشان دهد که به اقتضای تحول تدریجی و دائمی مفاهیم سیاسی، مفاهیم دیگر و از آن جمله مفهوم دولت و مفهوم اندیشه سیاسی نیز همواره دچار تحول و تطوّر می‌باشد. مفاهیم ابزار شناخت و ساخت نظریه‌ها و برداشت‌های تجربیدی و ذهنی از واقعیات هستند. البته «درک تحول مفاهیم به سادگی درک تحول واژه‌ها نیست؛ زیرا تعدادی از واژه‌ها با دریافت بار علمی ویژه به صورت مفاهیم درمی‌آیند، لیکن این تبدیل امری سهل و آسان نیست». (کاظمی، ۱۳۷۴، ص ۵۶)

مفاهیم در واقع تابع بهره‌گیری ما از واژگان هستند و مادامی که کاربرد آنها در زبان ثابت باشد، مفاهیم آنها هم ثابت می‌ماند و چنانچه کاربرد آنها تغییر کند، مفاهیم آنها نیز تطوّر می‌یابد. بنابراین برخی چنین می‌اندیشند که چون وقایع و پدیده‌های جهان در حال تغییرند پس مفاهیم هم تغییر می‌پذیرند. مفاهیم، عناوین مجموعه‌ها هستند و گروه‌های موجودات را از هم جدا می‌کنند؛ نه مثل اسامی خاص که همیشه بر یک ذات شخصی اطلاق شوند. چارلز سندرس پیرس^(۱) انگلیسی و جان دیویی^(۲) امریکایی به عنوان پایه‌گذاران مکتب پراگماتیسم از مهم‌ترین مدعیان تغییر و تحول مفاهیم به حساب می‌آیند. البته به اعتقاد پیروان این مکتب تغییر معنا یا کاربرد واژه با تغییر مفاهیم مستقل از واژه فرق دارد، زیرا تغییر و تحول در مفاهیم با فعالیت‌های معناشناسانه (Semantic) صورت می‌گیرد. (ملکی، ۱۳۷۰، ص ۲۰)

امروزه در عصر جهانی شدن دنیا شاهد پیشرفت سریع تکنولوژی و انقلابی عظیم در فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات بوده و در این عصر بر سرعت و کیفیت بارگیری علمی واژه‌ها افزوده شده است. اما این سرعت بسیار کمتر از تغییر و تحول دنیای پیرامون ماست. ما در وضعیت و موقعیتی هستیم که در آن قابلیت تطبیق مفاهیم بر مصادیق کاهش یافته و همین از سواس عالمان در تعریف و توصیف علمی مفاهیم کاسته است. لذا این چنین است که از «مفاهیم پایه‌ای مثل دولت و اندیشه سیاسی باید با توجه به الزامات فضای جدید بحث شود، چراکه دولت همواره معضلی اندیشه‌ای برای جوامع بوده و مردم هرچند که از فرآورده‌های آن بهره‌مند شده‌اند، اما از آن هم ضررهای بسیار دیده‌اند. اندیشه‌گران به منظور به حداقل رساندن

ضررها و به حداکثر رساندن منافع دولت، اندیشه‌های متفاوتی درباره آن بیان کرده‌اند و به همین علت به تناسب هر عصر ما شاهد مفهوم و عملکردی نو از دولت هستیم». (توحیدفام، ۱۳۸۱،

ص ۱۹)

در عصر جهانی شدن می‌توان تحول مفاهیم را از طریق دو رویکرد توضیح داد. این دو عبارتند از:

۱. رویکرد علوم تفسیری.^(۱)

۲. رویکرد اندیشه سیاسی.

رویکرد علوم تفسیری

الف - هرمنوتیک

هرمنوتیک از فعل یونانی (Hermeneuin) به معنی تفسیر کردن مشتق شده و ریشه آن با کلمه هرمس^(۲) خدای یونانی که هم خالق زبان و هم پیام‌آور خدایان بود، پیوند دارد. این پیوند انعکاسی از ساختار سه مرحله‌ای عمل تفسیر است که عبارتند از: پیام (متن)، تفسیر مفسر (هرمس) و مخاطبان. البته با توجه به تعبیری دوگانه که افلاطون از زبان سقراط در رساله کراتیلوس^(۳) از هرمس عرضه کرده و وی را پیام‌آور و حیل‌گر نامیده است، می‌توان این برداشت را نمود که کلمات هم قادرند حقیقت امور را آشکار سازند و هم قدرت پنهان کردن پدیده‌ها را دارند. (کاظمی، ص ۲۸۷) هرمنوتیک مقوله‌های متعددی به خود می‌گیرد؛ هرمنوتیک متن محور، هرمنوتیک مؤلف محور، هرمنوتیک مفسر محور، هرمنوتیک رادیکال و بالاخره هرمنوتیک عمیق که ترجمان آن را در کارهای هابرماس می‌توان مشاهده نمود.

شلایر ماخر^(۴) در قرن نوزدهم هرمنوتیک متن محور را که در قرون گذشته برای تفسیر متون مذهبی و حقوقی به کار می‌رفت، متحول کرد. این مفهوم از نظر وی نوعی نظریه فلسفی و شناخت‌شناسی است که روش عام تفسیر همه متون را بیان می‌کند و هدف آن تلاش برای تغییر

1- Hermeneutics

2- Hermes

3- Cratylus

4- Schleier Macher

ساختار شناخت و کشف زوایای پنهان حاکم بر جهان و طبیعت انسانی است. شلایر ماخر بر هرمنوتیک مؤلف محور تأکید نمود و آن را در دو مقوله روش تفسیر دستوری و فنی (روان شناختی) عرضه کرد؛ تفسیر دستوری متوجه مشخصات گفتار و صورت‌های زبانی و فرهنگی است که مؤلف در آن زیست نموده است و تفسیر فنی به فردیت نهفته در پیام مؤلف و شرایط زمانی و مکانی و ذهنیت خاص وی توجه دارد. به عبارت بهتر هر بیانی اعم از گفتاری یا نوشتاری جزئی از نظام زبانی است. (دبوید کورنزهوی، ۱۳۷۱، ص ۱۲-۱۳)

بعدها ویلهلم دیلتای^(۱) رویکرد شلایر ماخر را بسط و گسترش داد و کار خود را در زمینه هرمنوتیک متمرکز بر شناخت رابطه معنای اثر و نیت مؤلف کرد و روش تاریخی را درباره هرمنوتیک ایجاد نمود. دیلتای از گرایش‌های رمانتیک و هرمنوتیک شلایر ماخر مخصوصاً در گستره دانش تاریخ و پوزیتیویسم، تأثیر اثباتی و ابطالی گرفت. تأثیر اثباتی وی از دو گرایش رمانتیک و هرمنوتیک در باب پذیرش نیت مؤلف و توجه به روان‌شناسی خصوصیات فردی او بود و تأثیر ابطالی دیلتای از پوزیتیویسم از آنرو بود که آن مکتب تنها الگوی معرفت‌شناسی را توصیف تجربی می‌دانست. او معتقد بود که برای مطالعه انسان باید وی را واقعیتی اجتماعی - تاریخی به شمار آورد و با هریک از رشته‌های علوم انسانی به جنبه‌ای خاص از زندگی او پرداخت.

وی از اینجا به دور هرمنوتیکی رسید که در آن شناخت انسان به شناخت جامعه و شناخت جامعه به شناخت افراد منجر می‌شد. او وظیفه اصلی هرمنوتیک را تحلیل فلسفی و تحول فهم و تأویل در علوم انسانی می‌دانست. به‌طور کلی دیلتای درصدد بیان روشی برای علوم انسانی بود تا از آن طریق به تفهیم طبیعت آنها بپردازد، گرچه در نهایت او توفیق نیافت که اساسی محکم برای درک پدیده‌های علوم انسانی و روشی عام برای هرمنوتیک عرضه کند. (احمدی، ۱۳۸۲، صص ۵۳۹-۵۳۰)

گادامر^(۲) با استفاده از هرمنوتیک مفسر محور و فلسفه حقیقت‌هایدگر^(۳) و روش

1- Vilhelm Dilthey.

2- H. G. Gadamer

3- Martin Hiedegger.

هرمنوتیک دیلتای، نظریه هرمنوتیک را کمال بخشید. هایدگر درباره حلقه هرمنوتیک بیشتر به خود فهم به عنوان موضوع خاص و روش های آن و علوم تاریخی نظر داشت و معتقد بود که معرفت بدون پیش فرض نمی تواند وجود داشته باشد. گادامر همانند ویتگنشتاین^(۱) که یکی از اهداف هرمنوتیک را رابطه فهم و کاربرد می دانست. معتقد بود که فهم و کاربرد را نمی توان کاملاً از هم جدا نمود. هرمنوتیک گادامر زابیده مبانی شناخت شناسانه وی بود. او اعتقاد داشت که حقیقت لایه لایه است و از راه گفتگو تنها به پاره ای از آن می توان دست یافت، بنابراین هر فهمی نوعی تفسیر است و لذا هیچ تأویلی قطعی نیست. به بیان دیگر کار هرمنوتیک برقرار کردن نوعی گفت و شنود (Dialog) و هم سخنی میان انسان با جهان دیگر است و این چنین است که فهم درست و نادرست در مکتب گادامر وجود ندارد. (رابرت هرلاب، ۱۳۸۳، صص ۸۴-۹۳)

همچنین گادامر معتقد است که انسان خارج از سنت و تاریخ چیزی را نمی تواند درک کند و لذا افق اندیشه انسان به سنت و تاریخ محدود است. گادامر در ادامه نتیجه می گیرد که تاریخی بودن انسان، شرط اصلی و هستی شناسانه اوست. نکته قابل توجه در تفکر هرمنوتیکی گادامر، مفهوم یگانگی عقل نظری یا تئوری و عقل عملی یا پراکسیس است. یعنی هر متنی متضمن کاربردی خاص است که در جریان پراکسیس و عمل شکل می گیرد. (گادامر، ۱۹۸۱، صص ۳۰-۲۰) البته همه نظریه پردازان با هرمنوتیک گادامر همسویی ندارند. مثلاً هیرش^(۲) در کتاب «درستی و اعتبار در تفسیر»، سعی می کند تا عینیت تفسیر را با احیای نیت مؤلف تضمین کند و بدین شکل وی متوجه مؤلف می شود. هابرماس^(۳) از دیگر نقادان گادامر معتقد است که تأکید گادامر بر نقش همیشگی زبان در فهم و شناخت، عوامل سیاسی - اجتماعی دیگر مانند روابط قدرت را نادیده می گیرد. او معتقد است که آن گونه که گادامر فکر می کند زبان و سنت همیشه تفسیری درست در اختیار ما قرار نمی دهند. بنابراین اگر بخواهیم راه درست را انتخاب نماییم باید هرمنوتیک انتقادی داشته باشیم، چرا که هرمنوتیک گادامر غیرانتقادی بوده و تسلیم زبان و سنت است. هابرماس در صدد عرضه سنتزی از هرمنوتیک، مارکسیسم و فرویدیسم بود و

1- L. Wittgenstein.

2- E. D. Hirsch.

3- Jurgen Habermas

اعتقاد داشت که اگر بخواهیم هرمنوتیک عمیق داشته باشیم باید به سطح زیرین فریبده زبان و سنت نفوذ کرده و عمق را ببینیم که عبارت است از سلطه، سرکوب و زور. (هولاب، صص ۷۹-۱۰۰)

خلاصه آنکه هرمنوتیک مؤلف محور شلایر ماخر با دو مقوله دستوری (زبانی) و فنی (روان‌شناختی) و هرمنوتیک دیلتای در قالب فرویدیسیم دارای خصلت روش شناسانه معرفت‌شناسانه^(۱) است. هرمنوتیک مفسر محور هایدگر و گادامر خصلتی هستی‌شناسانه^(۲) و هرمنوتیک هابرماس و طرفدارانش نوعی خصلت لایه‌های عمیق^(۳) دارد. هرمنوتیک با تمام ابعاد و زوایایش در صدد بازیافت راهی برای فهم مفاهیم علوم انسانی است که تأمل و تفکر در مفاهیم را ممکن سازد. پس یکی از راه‌های فهم متحول مفاهیم، بازگشت به لایه‌های تاریخی شکل‌گیری مفاهیم است و این پل زمانی را باید در نورددید. تفسیر، یکی از راه‌های فهم معانی حقیقی مفاهیم است، هر چند این مسئله به معنی انکار وحدت مفاهیم نیست. (توحیدفام، صص ۲۴-۲۵)

مفهوم دولت و یا اندیشه سیاسی به رغم تحولات خاصی که در طول تاریخ پشت‌سر گذاشته و با تمام فراز و نشیب‌هایش، دارای وحدتی خاص و همواره معرفت‌تشکیلات سیاسی و فکری انسان‌ها بوده است. علاوه بر دیدگاه مذکور که دیدگاه گادامری است، می‌توان با اتکا به نظر هابرماس نیز به عمق مفهوم دولت فرو رفت و مظاهر قدرت را دقیقاً شناسایی کرد و تحول مفهوم دولت را با تحول مفهوم عمیق‌تر قدرت سنجدید. پس «هرمنوتیک با تأملی دوباره در مفاهیم و زبان، راهی نوین را در بحث تحول مفاهیم گشوده که امید بخش پیدایی نقطه آغازین برای این قبیل مباحث است. سایر روش‌های تفسیری از روش هرمنوتیکی نشأت گرفته‌اند». (توحیدفام، ص ۲۵)

ب - پدیدارشناسی نوین^(۴)

پدیدارشناسی تأویلی روشی برای ایجاد بنیادی در ساختار و کشف پیچیدگی‌های حاکم بر

1- Epistemologic

2- Ontologic

3- Deep

4- New phenomenology

هستی جهان و انسان است. پدیدارشناسی همه اشیاء را صرفاً پدیدار می‌انگارد. به قول ادموند هوسرل^(۱) بانی مکتب پدیده‌شناسی، «اشیاء تنها از طریق معنی و مفهومی که به آنها می‌دهیم برای ما واقعیت دارند». (کاظمی، ص ۲۹۶)

پدیدارشناسی نوین را می‌توان ادامه مباحث هرمنوتیکی و رویکردی جدید برای مباحث تحول مفاهیم دانست. این روش، تلاشی دیگر برای دریافت معانی درونی مفاهیم و شکافتن پدیده‌ها به منظور پی بردن به تحول آنها در بستر وجودیشان است. در بحث تحول مفهوم دولت و اندیشه سیاسی نیز این روش را می‌توان به کار بست.

ج - روش زبان شناختی و گفتمان

گفتمان (Discourse) به معنی حرکت و تغییر در جهات مختلف در بستری از معنا و تفکر است. مفاهیم به عنوان اجزای تشکیل دهنده زبان دائماً در حال تحول بوده و بر اساس شرایط و مقتضیات مختلف تغییر می‌کنند. گفتمان را می‌توان یکی از ابزارهای مؤثر برای درک ویژگی‌های کلامی و بیانی در روابط میان افراد دانست. مفاهیم و معانی نه از درون زبان، بلکه از درون تشکیلات و ارتباطات اجتماعی - سیاسی (یعنی قدرت) ناشی می‌شوند، لذا فوکو گفتمان را دارای زمینه‌های اجتماعی و ریشه آن را در قدرت می‌دانست. گفتمان هم در حفظ و هم در تغییر وضع موجود می‌تواند مؤثر باشد، چراکه دغدغه اصلی در گفتمان آن است که ساختارها چگونه عمل می‌کنند و چگونه متحول می‌شوند. بنابراین گفتمان از درون شرایط و نهادهای مختلف برمی‌خیزد و محصول عوامل تصادفی مختلف است و همانند یک سیستم باز تغییر حالت می‌دهد. (احمدی، صص ۳۱۱-۳۰۱) فوکو گفتمان را در سه مقوله؛ گفتمان‌هازی (انضباطی)، گفتمان ماکیاولی و یا سازمانی و گفتمانی که مشرف بر دانایی باشد، یعنی دانایی موجد قدرت است، تقسیم‌بندی می‌نماید.

نهایتاً آنکه زبان و جهان هر دو در تعامل با یکدیگرند، یعنی هرگاه یکی تغییر کند دیگری نیز متحول می‌شود و از آنجا که زبان ابزار علمی و فرهنگی جامعه است، برای درک فرایندهای

جامعه باید آن را شناخت. البته برخلاف توماس کوهن که استمرار و عدم استمرار مفاهیم را به موجب تغییر در وفاداری به پارادایم‌ها توضیح می‌دهد، فوکو نیز با اعتقاد به جابه‌جایی مفاهیم عملاً از معتقدان نظام‌های کردارهای گفتمانی باقی می‌ماند. (دریفوس و پل رابینو، ۱۳۷۶، صص ۱۶۰-۱۱۹)

بنابراین روش زبان شناختی و گفتمان از دیگر مباحث تحول مفاهیم به شمار می‌رود. این روش می‌تواند روزه‌ای دیگر برای فهم تحول مفاهیم اساسی سیاست از جمله اندیشه سیاسی دولت باشد. برای خارج کردن مفهوم دولت از پرده ابهام، از این روش می‌توان یاری جست تا با کشف لایه‌های درونی آن، سیر تحول آن را بازشناخت. البته باید گفت که تحول دولت و اندیشه سیاسی بیشتر تابع شرایط و مقتضیات سیاسی - اجتماعی و به ویژه رابطه قدرت می‌باشد.

د - نشانه‌شناسی

در روش نشانه‌شناسی (Semiology) می‌توان از مباحث فردینان دوسوسور^(۱) و ژاک لاکان^(۲) و ژاک دریدا^(۳) مدد گرفت. کانون توجه و ثقل اصلی سخنان سوسور در این مباحث عمدتاً نشانه (Sign) است که آنها را واحدهای زبانی و برآمده از رابطه‌ای بین یک تصویر شنیداری یا دال (Signifier) و یک مفهوم یا مدلول (Signified) تلقی کرد. ژاک لاکان در تکمیل مباحث سوسور، از لغزش و ریزش دائم و پی‌درپی مدلول در زیر لوای دال و ژاک دریدا هم از نظام ناب و ساده دال‌های شناور و سیال سخن می‌گویند. (دبیرد مارش و جری استوکر، ۱۳۷۸، صص ۲۲۰-۱۹۵)

مباحث سوسور و لاکان بستر جدید دیگری برای بررسی تحول مفاهیم است. برای مثال دولت نوعی دال است که ناگزیر به مدلول‌ها یا مفاهیم خود وابسته است و زبان، انتقال‌دهنده این مفاهیم در زمان‌های متفاوت است. در فرایند زندگی انسان، مدلول‌ها و مفاهیم دولت تنزل کرده، مفاهیمی جدید جایگزین آن می‌شوند. اعتقاد سوسور این است که مفاهیم همواره در حال تحول‌اند و دولت با توجه به تغییرات زبانی، در وضعیت‌های مختلف مفاهیمی نوین را در بر

1- Ferdinand Desaussure

2- Jaques Lacan.

3- Jacques Derrida.

می‌گیرد پس نمی‌توان مفهومی ثابت برای دولت در نظر گرفت. (توحیدفام، ص ۲۸)

ه - دیرینه‌شناسی

دیرینه‌شناسی از الگوهای دیگر تفسیر است. میشل فوکو^(۱) بنیان‌گذار دیرینه‌شناسی، معتقد است این روش بر این اساس بنا شده که در سخن حجابی است که اگر دریده شود می‌توان به عمق آن گوهر رسید. از نظر فوکو دیرینه‌شناسی تلاشی برای توصیف یک محل خاص به یاری صورت خارجی، محیط و محل‌های حول و حوش آن است. در نگاه فوکو، دیرینه‌شناسی نه در جستجوی اصل و منشاء، بلکه در صدد توصیف نحوه پیدایی رویه‌های گفتمانی و نظام حاکم بر آنهاست. پس دیرینه‌شناسی در پی برقراری نظام تغییر شکل هاست و کار دیرینه‌شناسی آن است که بازی گفتمان و امکاناتی را که از هر گفتمان زاده می‌شود، دریابد. (اریک برنز، ۱۳۷۴، صص ۸۶-۷۳)

دیرینه‌شناسی فوکو «گامی دیگر در راه شناخت مفاهیم است، به گونه‌ای که دریدن حجاب مفاهیم و دست‌یابی به گوهر عمیق آن می‌تواند چگونگی تحول مفاهیم را بنمایاند. بنابراین دیرینه‌شناسی فوکو راهی دیگر برای درک تحول مفاهیم است که در آن به وضعیت‌ها و شرایط بیرونی توجه می‌شود». (توحیدفام، ص ۳۰)

و - تبارشناسی

میشل فوکو «تبارشناسی را روش تشخیص و درک معنای کردارهای اجتماعی از درون، معرفی می‌کند. تبارشناسی درست در مقابل روش تاریخ سنتی قرار دارد. تبارشناسی، تاریخ حال است که به منظور کشف و یافتن الهام و بینش یا تفکری برای امروز، به گذشته می‌نگرد. تبارشناسی از نظر فوکو حکیمی اهل تمییز است که به روابط قدرت، دانش و پیکر انسان در جامعه مدرن می‌پردازد. فوکو تبارشناسی را از نیچه می‌گیرد و آن را در مقابل تاریخ سنتی قرار می‌دهد که هدف آن ضبط و ثبت خصلت یکتا و بی‌نظیر وقایع، بدون هیچ غایت یکدست و یکنواخت است. تبارشناسی تاریخ گذشته بشریت را ثبت و ضبط می‌کند تا ماهیت واقعی سرود

1- Michel foucault.

پرهیت پیشرفت و ترقی را برملا کند. از دیدگاه تبارشناسی امور ثابت و پایدار وجود ندارد و همه چیز را در حال تغییر و تحول دائمی می‌بیند و معتقد است هر واژه‌ای تاریخ تکوین و مسیری خاص دارد و کار تبارشناس آن است که این مسیر را از ابتدا دنبال کند. (دریفس و پل رابینو، صص ۲۱۱-۲۰۲)

روش تبارشناسی رویکردی دیگر در درک تحول مفاهیم است. بر این اساس برای درک صحیح مفاهیم در وضعیت حال: باید به گذشته برگشت و تغییرات آن را در بستر زندگی انسان جستجو کرد تا نهایتاً به دریافتی صحیح‌تر از وضعیت جدید دست یافت. نگاه تبارشناسانه می‌تواند تحولات به وجود آمده در مفهوم دولت و یا اندیشه سیاسی را بنمایاند.

ز - شالوده‌شکنی

بحث شالوده شکنی یا ساخت شکنی نو^(۱) را نخست باید از مباحث دریدا و مارکس آغاز کرد. به اعتقاد دریدا در جریان خواندن متن شالوده‌شکنی صورت می‌گیرد، یعنی بنیان و ساخت کلام محوری و متافیزیکی آن شکسته می‌شود. دریدا در ادامه می‌افزاید که شالوده‌شکنی یک متن به معنای ویران کردن آن نیست و هدف از میان بردن شالوده نیست تا نشان دهیم که فاقد معناست. معنی این کنش نه ویران کردن متن، بلکه ویران کردن دلالت معنایی و رویه کلام محوری متن است. (احمدی، صص ۳۸۸-۳۸۷)

به‌طور کلی شالوده‌شکنی مارکس و دریدا به بازاندیشی تحول مفاهیم بسیار کمک می‌کند. بر این اساس مفاهیم در متن زندگی سیاسی - اجتماعی و ذهنی انسان شکل می‌گیرد و همواره در حال تغییر و تحول هستند. برای مثال در بررسی تحول مفهوم دولت و یا مفهوم اندیشه سیاسی منظور این نیست که دولت و یا اندیشه سیاسی به‌طور کلی و اساسی متحول شده است. بلکه صرفاً درصددیم بیان نماییم که معنای آن دگرگون شده و تحول پیدا کرده است و این درک جز از طریق شکستن مفهوم دولت و یا مفهوم اندیشه سیاسی در متن تاریخ زندگی انسان میسر نیست. شالوده‌شکنی و ساخت‌شکنی ما را با تاریخ تحول، چگونگی و بار معنایی جدید آن

آشنا می‌کند.

حال با توجه به مباحث مطرح شده در رویکرد علوم تفسیری در تحول مفاهیم، مشخص می‌شود که تحول مفاهیم امری اجتناب‌ناپذیر بوده و این امر بدیهی‌ترین فرضیه این مقاله یعنی تحول مفاهیم از جمله دولت و اندیشه سیاسی را به اثبات می‌رساند. به‌طور کلی روش‌های علوم تفسیری گامی نو در علوم انسانی و سرآغازی نوین در این حوزه به شمار می‌روند. بنابراین قبل از هر چیز می‌بایست روش‌های درک تحول مفاهیم را شناخت و حدود و دامنه آنها را مشخص نمود.

رویکرد اندیشه سیاسی

در مباحث مربوط به رویکرد علوم تفسیری در تحول مفاهیم، فرض اولیه ما تا حدی مشخص و روشن شد و آن اجتناب‌ناپذیری تحول مفاهیم بود. در رویکرد اندیشه سیاسی فرض بعدی ما این است که بین راه‌های تحول در مفاهیم علم سیاست و مفهوم دولت که یکی از مفاهیم اساسی علم سیاست به‌ویژه اندیشه سیاسی است نوعی تشابه وجود دارد؛ به عبارت بهتر باید گفت که چپستی و چرایی تحول مفهوم دولت از چپستی و چرایی تحول در اندیشه‌های سیاسی جدا نبوده و این خود تأکید بر انتخاب این رویکرد به منظور تجزیه و تحلیل این تحول به شمار می‌آید.

به‌طور کلی نفس اندیشه از دیرباز و همواره نزد انسان‌ها از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است، به‌گونه‌ای که انسان همواره درباره قضایا و مسائل اطراف خویش به تأمل پرداخته و به منظور تطابق محیط با دیدگاه‌ها و نظرات خود تغییراتی را در آن به وجود آورده است. گسترده‌تری تمدن بشری که ناگزیر بوده دگرگونی‌های کم‌وبیش را در نهادهای حاکم بر جامعه ایجاد نماید، زمینه رشد و ترقی ذهنی انسان را فراهم نموده و او را از انفعال و بی‌تفاوتی به موجودی فعال در تمام زمینه‌ها تبدیل کرده است. یکی از پی‌آمدهای مهم این امر، پیچیدگی و تنوع چشمگیری است که در ابعاد مختلف زندگی انسان کنونی مشاهده می‌شود. (توحیدفام، ۱۳۷۸،

در واقع باید گفت که اندیشه سیاسی در کنار قراین و مشابهاات آن یعنی فلسفه سیاسی، نظریه سیاسی و ایدئولوژی سیاسی به عنوان بحث انگیزترین مباحث حوزه علم سیاست، از مباحث اندیشه‌ای و ذهنی و تجریدی به شمار می‌رود که همین خصوصیات ذهنی بودن و وجود عنصر تفکر در آن، از دلایل عمده و اصلی گرایش افراد به سوی آن می‌باشد؛ چنانکه ویل دورانت^(۱) در کتاب «تاریخ فلسفه» می‌نویسد: «حتی در سراب بیابان‌های علم ما بعدالطبیعه، جذبه و کششی هست». (ویل دورانت، ۱۳۷۳، ص ۱) البته در اینجا منظور اندیشه‌ای است که با واقعیت سیاسی هر عصری در تماس نزدیک باشد، بنابراین «اندیشه سیاسی هر عصری چیزی جز تحلیل‌گفتار سیاسی آن نخواهد بود». (دولت و دمکراسی در عصر جهانی شدن، ص ۳۴)

استیوارت هیوز^(۲) در کتاب آگاهی و جامعه نقل می‌کند: «معروف است هنگامی که ناپلئون در جزیره سنت هلن به سر می‌برد، روزی به یکی از یارانش گفت: من همیشه می‌پنداشتم شمشیر بر جهان حاکم است، اما اکنون پی بردم آنچه به راستی بر دنیا فرمان می‌راند، اندیشه است». (فولادوند، ۱۳۷۳، صص ۸-۹) البته اندیشه زمانی می‌تواند بر محیط پیرامون خود تأثیر بگذارد و برای رفع مشکلات جامعه مفید و سودمند باشد که از هرگونه قید و بند آزاد باشد. به قول برتراند راسل^(۳) در کتاب تاریخ فلسفه غرب: «از هنگامی که آدمیان توانستند آزاد بیندیشند، کارهایشان از جهات بی‌شماری با نظریاتشان درباره جهان و زندگی بشر و اینکه چه چیز خوب است و چه چیز بد، وابستگی پیدا کرد». (برتراند راسل، ۱۳۶۵، ص ۱۴)

اندیشه سیاسی و یا فلسفه سیاسی ارزش والایی در توانمند ساختن انسان در کسب دانش نیکو در زمینه نظریات سیاسی دارد. اما نباید این نکته را فراموش کرد که علیرغم تداوم اندیشه و ضرورت آن برای دوره‌های آتی تاریخ بشری، مفاهیم اندیشه سیاسی قطعیت لازم را ندارد. گلن تیندر^(۴) در کتاب تفکر سیاسی می‌گوید: «اندیشه زمانی پویاست که در عصر عدم ایقان دلهره‌آور ما راهی به سوی یقین کامل نباشد». لذا اهمیت اندیشه، نه در چیرگی بر شک و

1- Will Durant

3- Bertrand Russell

2- H. Stuart Hughes.

4- Glenn Tinder

تردیدها، که در یاری رساندن آن به بشر تا جایی است که بتواند با وجود همه تردیدها، در حالتی از آزادی و مدنیت زندگی کند و او را از ایستادگی رهایی بخشد. در این خصوص هرمان ملویل^(۱) در کتاب موبی دیک (Moby Dick) می‌نویسد: «تفکر جدی و ژرف چیزی نیست مگر کوشش بی‌باکانه روح برای حفظ استقلال کامل دریای وجود خویش». (دولت و دموکراسی در عصر جهانی شدن، صص ۳۶-۳۷) بنابراین تنها از طریق اندیشه و تفکر کردن است که انسان به شناخت و اثبات تعریف وجودی خویش می‌پردازد، چراکه اندیشیدن نوعی فراخوان خود است.

باید گفت که گرچه در آغاز هزاره سوم میلادی و قرن بیست و یکم آدمی توانسته است بسیاری از مجهولات پیرامون خود را کشف کند و به دوره فراصنعتی و عصر فرا ارتباطات گام نهد، اما در واقع هنوز که هنوز است در مورد صاحب عقل و خرد بودن خود، با دیده ابهام می‌نگرد. آرزوی دیرینه بشری این بوده که درباره آنچه که درست و حقیقی می‌پندارد، به اطمینان و یقین برسد، ولی آن روز که ایمان کامل حاصل آید، در حقیقت روز مرگ اندیشه است چراکه ارزش تفکر انسان به نفس تفکر است. انسان عصر جدید بیش از آنکه در صدد کرامت بخشیدن به تاریخ باشد، به تسلط و غلبه بر آن امید بسته است، چرا که او پیش از آنکه خواهان ورود به جهانی دیگر باشد، خواهان کمال بخشیدن به جهانی است که در آن زندگی می‌کند.

در این زمینه یعنی برای فهم تحول مفاهیم در حوزه اندیشه سیاسی می‌توان به سه رویکرد اشاره نمود: (دولت و دموکراسی، صص ۴۱-۴۰)

الف - نگاه به اندیشه‌های سیاسی پیشین

این نگرش مطالعه طبیعی اندیشه را امری مطلوب و به‌جا دانسته و معتقد است که اندیشه هر اندیشمندی به اندیشه پیشینیان اندیشه‌گر او ارتباط دارد. اما مطالعه صرف این افکار چندان فایده‌ای نخواهد داشت.

ب - مطالعه روان شناسانه افراد

برخی اعتقاد دارند که فهم اندیشه سیاسی تنها در گرو فهم خصوصیات و ویژگی‌های روانی افراد است. در این دیدگاه ویژگی‌های منحصر به فرد و حالات روحی و روانی فرد، موجب پیدایی اندیشه فرد می‌گردد. بنابراین ویژگی‌های شخصی است که اندیشه فرد را قوام می‌بخشد.

ج - نگاه به واقعیات جامعه و مشکلات سیاسی

گروهی دیگر در ارزیابی چگونگی تحول اندیشه‌ها، بیش از آنکه برای اندیشه‌های پیشین و خصوصیات افراد اهمیتی قائل شوند، به تأثیر واقعیات و مشکلات هر عصر در پیدایی اندیشه‌ها توجه می‌کنند. بنابراین اندیشه سیاسی همواره بر واقعیات‌های سیاسی متکی است و از اینروست که مطالعه این اندیشه می‌تواند زمامداران و مسئولین امور سیاسی واحدهای سیاسی را در اخذ تصمیمات سیاسی و نیل به مقامات عالی‌رهنمون سازد. به این ترتیب عقیده غالب درباره وجه متمایز اندیشه سیاسی با نظریه سیاسی یا فلسفه سیاسی (فرهنگ رجائی، ۱۳۷۳، صص ۷-۲) این است که اندیشه سیاسی بیشتر جنبه علمی^(۱) دارد و از خلال تجربه بیرون می‌آید. اینکه اندیشه سیاسی با چه چیزهایی در عالم واقع مرتبط است و چگونه با مشکلات تحول پیدا کرده است، جملگی مسائل مهم اندیشه سیاسی امروزند که از نتیجه بررسی آنها برای فهم تحول اندیشه سیاسی عصر خود می‌توان بهره جست.

به طور خلاصه هدف اساسی در رویکرد اندیشه سیاسی، ترسیم کردن تحول مفهوم دولت به اقتضای ماهیت سیاسی است؛ زیرا دولت یکی از مفاهیم اساسی اندیشه سیاسی به شمار رفته و نمی‌توان تحولات آن را خارج از تحولات اندیشه سیاسی به تصویر کشید. دولت بر اساس نیاز اساسی انسان و به دست خود انسان ساخته شده است و از آنجایی که نیازهای آنان در هر عصری متفاوت بوده لذا شیوه پاسخگویی انسان‌ها برای رفع نیازها و مشکلاتشان در هر عصری متفاوت بوده است و به همین دلیل اندیشه‌های سیاسی و دولت که مهم‌ترین مفهوم اندیشه

سیاسی است تحول پیدا می‌کنند.

نتیجه‌گیری

مفاهیم ابزار اندیشیدن ما انسان‌ها است، اما این ابزار هم مثل چیزهای دیگر دچار تحول می‌شوند. تحول مفاهیم را می‌شود از طریق دو رویکرد توضیح داد؛ نخست، رویکرد علوم تفسیری و دیگری رویکرد اندیشه سیاسی. در رویکرد نخست، مفاهیم به اقتضای شالوده، نشانه، تبار، دیرینه، پدیدار و زبانی که دارند و نیز به سبب تداوم زندگی انسان و تحول مفاهیم اساسی زندگی او همواره در حال تحول‌اند. علی‌رغم اینکه این رویکرد افق‌های تازه‌ای را روشن می‌کند ولی هنوز در ابتدای راه است و نمی‌توان قوانین ایجابی را از آن به دست آورد. بر اساس رویکرد دوم، تحول مفهوم دولت متأثر از تحول تاریخ اندیشه سیاسی است که قدمتی دو هزار و پانصد ساله دارد. از آنجایی که اندیشه سیاسی در خلاء به وجود نمی‌آید بلکه ظهور آن در پی حل نیازهای اساسی انسان در هر عصری بوده، لذا بدیهی است به اقتضای پاسخگویی به نیازهای هر عصری متحول شود. بنابراین فهم چگونگی تحول مفهوم دولت به جز با نگاهی واقع‌بینانه به مسائل و مشکلات جامعه در بستر اندیشه‌های پیشین امکان‌پذیر نیست و اندیشه هم امری علوی، لاهوتی و آسمانی نیست، بلکه امری زمینی ناسوتی و بر مبنای علایق و خواسته‌های انسان‌ها شکل می‌گیرد.

منابع و مأخذ:

الف - فارسی

- ۱- کاظمی، علی‌اصغر، (۱۳۷۴)، روش و پیش در سیاست، تهران، دفتر مطالعات وزارت خارجه.
- ۲- ملکی، عباس، (۱۳۷۰)، تأثیر عامل زمان بر تبدیل واژه به مفهوم، سمینار بررسی تحول مفاهیم.
- ۳- قادری، سیدعلی، (۱۳۷۰)، چرا و چگونه مفاهیم متحول می‌شوند، مجموعه مقالات سمینار بررسی تحویل مفاهیم.
- ۴- توحیدفام، محمد، (۱۳۸۱)، دولت و دموکراسی در عصر جهانی شدن، نشر روزنه، تهران.

- ۵- کورنزی، دیوید، (۱۳۷۱)، حلقه انتقادی، ترجمه مراد فرهادپور، نشر گیل، تهران.
- ۶- احمدی، بابک، (۱۳۸۲)، ساختار و تاویل متن، نشر مرکز، تهران.
- ۷- رابرت هولاب، یورگن هابرماس، (۱۳۸۳)، نقد در حوزه عمومی، ترجمه حسین بشیریه، نشر نی.
- ۸- هیوبرت دریفوس و پل رابینو، (۱۳۷۶)، میشل فوکو (فراسوی ساختگرایی و هرمنوتیک)، ترجمه حسین بشیریه، نشر نی.
- ۹- دیوید مارش و جری استوکر، (۱۳۸۳)، روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی، تهران.
- ۱۰- بخشایش اردستانی، احمد، (۱۳۸۳)، سیر تکوین تاریخ عقاید سیاسی، نشر آوای نور، چاپ سوم.
- ۱۱- اریک برنز، فوکو، (۱۳۷۴)، انتشارات کیهان.
- ۱۲- ضمیران، محمد، (۱۳۷۸)، میشل فوکو (دانش و قدرت)، نشر هرمس.
- ۱۳- دوران، ویل، (۱۳۷۳)، تاریخ فلسفه، ترجمه عباس زریاب خوبی، نشر علمی و فرهنگی، تهران.
- ۱۴- هیوز، اشتیورات، (۱۳۷۳)، آگاهی و جامعه، ترجمه عزت‌الله فولادوند، نشر علمی و فرهنگی، تهران.
- ۱۵- راسل، برتراند، (۱۳۶۵)، تاریخ فلسفه غرب، ترجمه نجف دریابندری، نشر پروازه، تهران.
- ۱۶- لئو اشتراوس، (۱۳۷۳)، فلسفه سیاسی چیست؟ ترجمه فرهنگ رجایی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- ۱۷- رونالد اینگلهارت، (۱۳۷۳)، تحولات فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی، ترجمه مریم وتر، نشر کویر، تهران.

ب - لاتین

- 1 - Michel Foucault, (1977), The Archaeology. London.
- 2 - Hans. G. Gadamer, (1981), Truth & Method. London.
- 3 - Barry. V. (1981), An Introduction to Modern Political Theory. London.
- 4 - Woyper, C., (1975), Political Thought. London.